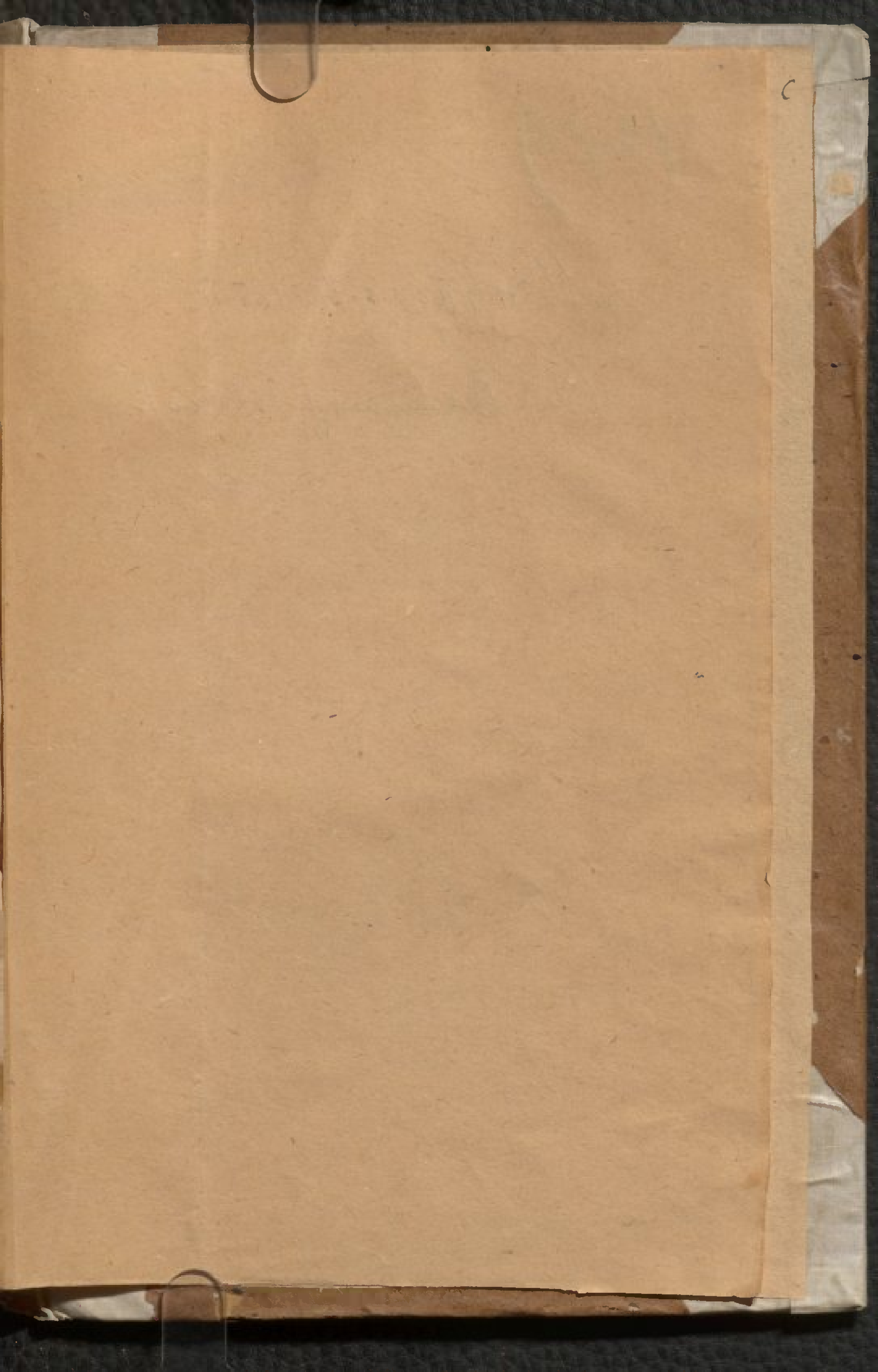
149

در حلال بودن قلیان

Minhāju's-sālikīn.

(on lawfulness of tobacco).



رساله منهاج السالکین در بیان تحریم تتن

من تصنیف مرحوم سید

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

وبه نستعين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي نور قلوبنا بانوار الهداية
والصلوة على خير المرسلين من عترته المعصومين
والسلام على من هدانا الصراط المستقيم ام
بينات الآيات من الكتاب المبين والروايات
من مقالات الائمة الميامين الاكرمين ولعنة
الله على من قد خرب دين خاتم النبيين بما

بمآثر الطالبين وسلک مسلک المعاندین المبعدین. 2

الضالین المضلین بحسب اغوآء الشیاطین

اما بعد این رسالهٔ ایست منهاج السالکین در بیان مزال

اقدام بعضی از کنده منمایان جو فروش بدا ندیش

خالجه در جواب سایلی هر چه از زبان و باس اهو استه

مرقوم ساختیم پس نکارش عبارت سوال و جواب

هر دو لازم کشته تا اهل فهم فراست بخوانند

نظر باقی بر دل نخواسته خط وافر بر دار باشند

واین در رهه منتقم بنماید انابر این بتکاریده

امروش یاد فرمایند اکنون باید داله سایست ملی
خان سوالی بر نکاشته حدیث حرمت
قلیان اگر دره ملاحظه امید با قالی فرمایند شد
که اخبار بما شوند و غوغا میکنند که بر حرمتش
ده دوازده حدیث دلالت دارد و نام کتاب
نعمت الله خرایزی میرند را یاد والکر
بی بحد حرمتش باشد ارشاد فرمایند
جوابکه مسکن خصم باشد مع اشیا [illegible]
که قلیان کشی از خیل مسکن حادث شده

فقط انتهی حالا گوش شده اند باید که چیزی در بن

عبادت سوال مکنون کردن بسیاری

از چیزهاست که در دنیا سبب خرد هم او نظر

نگذشته پس نگذشتن چیزی از نظر شخصی یا

قومی یا طایفه مسلم نفی الشی نیست فی

الغرض اگر قالی نمود چه مشد یا ملاحظه او اسامه

باشد چه شناعتی در آن بهم میرسید و شدت غوغای

محدثین بر حرمت قلیان و تنباکو بجهت باحادیث

عین مقتضای سید ادیب اوشانست هر چند

له اصولیها بدان وحدیثی در اباحت قلیان وسایر المحللات
وجواز استعمال ان هردو متفق شدن باشند
وصدق مقال اخبار بان موقوفست بر نفی بودن
نسبت بلکه بردن کتاب سید نعمت الله جزایری که
از دو صورتی نسبت باشد ومسلم نکرده [illegible] اجماع زمان
نمیتوان کردید پس مستدرک نبود این مقال
او پدید امد با وجود بنودن حدیثی در حرمت
حتی لست محا اسکات قایلان و معتقدان کتاب.
وسنت بجوابیکه معرا از کتاب وسنت باشد

باشد و تصریح او در تعیین ابتدای حدوث بدعت نیست
قلیان کشی در برابر اخبار بین بجوی ایدی نی
که حرف خاطی در نزد اهل حدیث قابلیت قبول و
وصلوحیت اعتقاد در دین حق بمقدار دستمویی نداد
که در نزد محدثین حرف معصوم و فعل معصوم و تقریر
معصوم حجت است و ماسوای الانبیا هیچ و پوچ سند
عقاید از کتاب و سنت لابد بهم رسانیدن باید
به حرف خود تراشان بی اصل و بدون آیت و حدیث
جوابی مسکت اخبار باین نیست چنانکه دانسته

این است حال مقال بین اختلال سوال سایل که بتحریر
نگارش یافته اکنون بعبارت جواب پرداختن با مداد
تلحسن کمال اسمعیل مصنفین و مولفین بی سرو
پا بوصوف الحامید مسئله باکه بجد بمعنی باکی
پیوسته خالی بجواب می نگارد الجواب احادیث که
درباب حرمت تنباکو که اخبار سیر کمان می
میکنند که دلیل میتواند شد و تاسیس حکم
حرمت میتوان کرد بسیار است بعضی از انها
ذکر میکنم خواستی که ذکر نمایم انتهی کسن الف

الف ولام ان بر سر لفظ جواب اورده دیم مقام
کاشف هر نکته درایی مجوز بن اوست که
فارسی تجویز التصویر نی ندارد و قرار داد ان
بعضی خارجی بعبارت مسایل در سوال جواب سکو
مسکت خصم باشد و بعضه ذهنی نظر بسالک
وبارش او باین تحریر خویش کمال بی ربطی
او را در نظر ارباب زکا جلوه گر می سازد
که بیش عبارت نویسی بدستش نرسیده
اقرار او باین عنوان اما دیگر دره منت تنکی

که اخباریین گمان میکنند که دلیل متون
شد و تاسیس حل و حرمت میتواند کرد
بسیار ناظران نصفت شعار و فراست دثار
را باید که بچشم بصیرت در کار خود را دیده
باشند که او تعالی چگونه خود بزبان همچو بد
دشمن مجادله با ما جاری کرد این که
اخباریین پیرامون گمان زنهار نمیگردند
سیرت خود را بارباب ایمان منسوب کرده اند
شیوه دیانت با انصاف نیست زیرا که

نسبت احادیث درست [illegible] یعنی اخبار
عدد و نسبت گمان احاد [illegible] یعنی
[illegible] است آمد

زیراکه اخبار دین را او سبحانه از اهل تصدیق
کتاب و سنت آفریده ایشان را بمجرد باورین آیه
و حدیث الهی جزم و یقین رو می‌نماید منکران آیه
و حدیث هر چه میخواهند بیابند کیما از پیش خود
برپا میسازند و خود را بآن همه دکیما ریزک
و فطان حساب بنمایند و میدانند که بر حسن آن
مبین گرفتار میشوند و بهره وبال اصله
دیگران بگردن خود می‌اندازند چراکه شان
آیه و حدیث این است که مومن باوران همه حندان

که نتواند نه اینکه برد و طرح ان براید و خود نه اند از آن اواز
برساند پس هر حدیث معصوم مفید جزم و یقین نمی
بحکم بود که متضمن آن واقع شد نه شک باشد با حلت یا
یا حرمت و نظایر آن از آن هر چه تیرا و د و خود
بلکه حدیث و یک آیه در او جوب و حرمت حرمت و یا
جز اکافیست نه اینکه احادیث بسیار از معصوم
صادر کرد و دلیل حرمت یا حلت چیزی
نمیتواند شد و پس حرمت یا حلت چیزی
نشود و این بین ریانی اصولیان که خود

7

خود را نفادان دین خیر المرسلین می نهند

و آیات و احادیث رسول خدا و ائمه هدی را پس پشت

می اندازند و به هوا و هوس خود بر دارند و خبث

باطل آبا و اجماع خطائین هم سخن شوند و می

انند نه فروعات محکم امر نه اصول شتی

یا دین از خدا و از رسول که صدور احادیث

بیار از معصوم علیه السلام اگر دلیل حرمت

و حلت و موسس حکم امری نشود پس از ارتکاب

تغوی از الحباب و قوی یابد اف بانحنین

عقیق ماسک این حادثات صلابت سماکه مردم
را بکمراهی مبتلا ساخته بدام تقلید خود
کرفتار ساخته و بروای بد ارند که انجام آن
ایشان بکجا میشود حرف مخبر ان صادق
نشان دهد و شنیدن کاهی نخواهد نهاد که
احتمال صدق و کذب در حرف خطا شنیدن کی
داشتنی است کلام اهل عصمت دائما مشحون
صدق و راستی است چنانکه حرف کذاب کی
عاری از صدق یافته شدنی است چه

حضرت رسول و اهل بیت عصمت او در باره
جلی مبرا از شک شمار نمود چیزی از
الحاد قایل ان میشد لاحول و لاقوه الا
بالله العلی العظیم و تاسیس حکم نمودن حرمت
از الحد سلب کند بود شخصی را از امت رسول
سیرت بیستیا ن محض سا شد بغیر ان
وذکر بعضی از احادیث باین طریق که از
وی تحریر ریخته شد رایحه از
کمال تنفر او میشد که احادیث معصوم

قایل ذکر نیست و نبوده و نمیباشد مکروه بلکه
خواستی بنا بر ان بعضی انها را ذکر نمایم اف
بادبرین بحیاث او وافهم فو اول حدیثی است
که شیخ موسی بحرانی از کتاب صراط المستقیم که
تصنیف داماد است روایت نموده اند قال
قال رسول الله صلی الله علیه وآله سیاتی
زمان علی امتی یشربون فیه الدخان
قیل یا رسول الله وکیف یشربون من الدخان
فقال یتخذ قدن شیئا من الحجر ومن الخشب وعین ترد

وينزعون شيئا يسيرا وراقا في يحعلونه الك
البحر ويأتون بالنار من فوقه ويشربون و
ينفخون في الهوا قيل يا رسول الله وهؤلاء
من امتك قال في اللسان نعم وفي القلب
لا انتهى. بايد دانست كه تحرير حديث بي دري
روات دليل نفرت اوست از بيان آن
نسبت حديث شيخ موسى بن عصفور بحراني
كفايت ميكند در صحت صدور آن از
جناب معصوم عليه السلام كه بيچون بر جليل

القدر حدیث را از کتاب صراط المستقیم روایت نمود

ودور نیست که این صراط المستقیم از کتبی نباشد

که ماخذ بحار الانوار مجلسی رحمه الله بوده

باشد و تحریر حدیث در چنین کتابی که ماخذ

بحار بود خالی از صحت سند آن نخواهد بود

و بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

اعجاز بیانی حضرت است که فی زماننا رواج

ان بحسب سایش جاری است و قیل یا رسول

الله هاؤلا امتک برسند تا اینشر

قایلش و فرمودن بجواب با سخن این بنحو

قال فی اللسان نعم و فی القلب لا کاشف

تقیید نمودن رسولخدا نست از ان سایل

که قایل قیل بود و نه حرف راوی قال فی

اللسان نعم و فی القلب لا صورتی نداد

وچون لفظ لا از رسولخدا صادر گردید

پس سلب امت نبودن او نیست مگر بجهت استعمال

قلبان که در عربی ترشه بکسر قاف جاش نیدش

و تین که فارسی ان نبا کو بود خیابجمد

عجایب اللغات

صاحب احتشام قوم شد مبا و تن را هرگاه مرتبه اول بهمی که
عادی شنید نبابد خواهند حرفی بنست در سینه
او بهم شوش شد بر من می غلطند ماند کسی
شرابی خورده شد با بسی ضعیف و بر سیف بجهت
از اصولیان از برای برسش اصل حجت با او ع
خطاکاران نظر بست سست با اعراض و
اکر لمعی در محالس فسقه و سلاطین و وزرا و
امرا و حکام جو بنفر الرقص قلبان از
ایشان واقع میشود از دست رقص شده با

باشد اگرچه خدا ناراضی گردد که دین را

بدنیا فروختن سهل اما از دنیا از دست

دادن ولگدی بر پشت دنیا و حکام آن زدن

خیلی دشوار بلکه محال بود که زاهدان

خشک را چه وقاحتی است تا احدی بدیشان

از رغبتی بزهد شان نماید بخلاف خود

برایشان هوا برابر است که در دین داد دنیا

بعمارات شداد و بسوی حکومت نمرود و تسلط

فرعون بر سبز فلک الافلاک کشان کشان

بنظر می آیند و الکهو کیسه و کرور کیسهای قاروره

بخزاین دفینه مسلک اردند و اصلا بدان کسان

دمی پرداختن نتوانند و مخفی نیست که امرا و

وسلاطین و وزرا بهیچ حربا و حکام اهل ست

رسالت اورد نتوانند که خورد و خواب

ولذاید دنیوی ایشان یکسر حرام و باطل

بر می آید اثر مان عاقبت برایشان تنگ

میشود ناکام با اباطیل همسر نان و فاق

می پردازند و دنیا طلبان عاقبت فراموش

فرمان ما را سر ایشان میلان این فراموش

میدهند ایشان برضاء تن نموده شمار خود

چنان باشند در می ایشان دی سستوی چشمی بهی

نشان خود بیش از ایشان با سنیک ترا

فرموده سجا او که انند نمید و میدهند

الذین کفروا وکذبوا بایاتنا اولئک

الجحیم وان الذین یکتمون ما انزلنا

من البینات والهدی من بعد ما

بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلع

12

ازا نسان
يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون پس هركاينه
عمل بطن وکتمان ما انزل الله واقع كردند
الذين كفروا وكذبوا باياتنا وان الذين
يكتمون ما انزلنا بر ايشان صادق كشته
چون ابن قصد سرو دوا پديد امد اولائك
اصحاب الجحيم واولئك يلعنهم الله الى الابد
در باره ايشان بروشنی يافت لهذا اين لطا
يف را بر هم نبی ايات فرقان واحاديث القران
بتصنع ظهور نی تصنع مي الحامد فاعتبروا

فاعتبروا یا اولی الابصار قوله حدیثی است

که در کتاب مه کور است از مولانا الصادق

روایت شده انه قال قال النبی یاتی اقوام

فی اخر الزمان یتاذون بالدخان وهم

من اهل الشمال ویقولون من امتی وهو

شراب الاشقیاء یشربه الصغیر والکبیر

والحر والعبد والذکر والانثی وهی شجرة

من بول ابلیس علیه اللعنة انتهی بود این

حدیثی از کتاب صراط المستقیم لاریب دلیل

صحت و صدق است از معدن رسالت و امامت بر
سلام الله علیهم اجمعین مانند حدیث سابق بیش
بجهت اینکه ابن بابویه کلام معصوم نمی بود بهمین دلیل
از اراده کتاب خود می نوشت و اگر می نوشت
اول جرح آن وارد میکرد و با پیدا حدیث مجروح
را شیخ موسی اگر می نگاشت اول متعرض
جواب و جرح سید میکرد و یا هرگز
از اراده کتاب خود جا نمیداد و از رفع بودن
شان این هر دو شیخ و سید از این شان

شان مجرد جواب و سوال سایل پیدا است

که بمدارج بالاتر رسیت بلکه شانش دیدنیست

شان انبیا مستهلک مینماید و کلام رسول الحذا

وهم من اهل شمال یعنی از دوزخیان بود

انبیانشان داده و ارشاد الحضرت شتاب

الاشقیاء انیکلام هدایت الزام کاشف اسمعی

استکه امت الحضرت زنهار الحیه شتاب

اشقیاء خواهد بود اصلا انرا کاهی دست

نخواهد کرد و فرمان واجب الاذعان

رسولخدا وهی شجرة من بول ابلیس علیه اللعنة
کاشف نجس بودن تتن است یعنی الحضرت
فرموده که تنباکو نجس است بعلت اینکه ادبول
یعنی شاش شیطانی بهم سیده پس حق سبحانه
از باب احتمال ان که بموده داهل ادا شمال نبی
کشته دست ازمودت اقربای رسول شستند
تا اینکه او تعالی شان رسولخدا تعلیم فرمود
که قل لا اسألکم علیه اجرا الا المودة فی
القربی وهمین جهت است که اصولیین

اصولیین بولای آل محمد دیه نمید ست هند

15 و بمرایه وحید قلم جرح میکشند خنابه امحی

ناطرهم و نات استند لا الیه فقه ایشان ن

نکوتر کواهی بصدق مقال من داد ن

میتوانند و بادیه کشان تعلید شان

چه دانند که نکونسا دبراویه سر شاد ی

حیرة اند کوپا پرستی ار ایشان شد بی

میت هر چه خواهد بود بر سر من ان شد ایشان

خواهد افتاد نمیدانند که دیده هی بر دح و

وبروزها برسر معرض ایشان براورده خواهد شد

وخان کرزها بایشان خواهند زدکه تمام

قبرایشانرا اتش دوزخ بسبب اخکر خرک

سرخ و ایشانرا خواهد کرد بی وایمان شما مو

پیروی محمد کار سازی ایشانرا نخواهد نمود

که حال محمد ین محسب این است اذ تبرّا

الذین اتبعوا من الذین اتبعوا ورای

العذاب وتقطعت بهم الاسباب وقال

الذین اتبعوا لو ان لنا کرة فنتبرا منهم کما

کما تبرو وامنا کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات
علیهم وما هم بخارجین من النار خلق
اتر شدنی ست وچون نباشد که او تعالی
فرموده ولا تتبعوا خطوات الشیطان
انه لکم عدو مبین انما یامرکم بالسوء والفحشاء
وان تقولوا علی الله ما لا تعلمون وحرز صاحبان
تقلید خطا بشکان سبب غفلت ارکوس
بدعی ارند که او سبحانه فرموده ولا تجعلوا
لله اندادا وانتم تعلمون ودر ایة

دیگر فرموده من النّاس مَن یتخذ مِن دون
الله انداداً یحبونهم کحبّ الله والذین
امنوا اشد حباً لله واین ایه بیخ وبنیاد
بیخ کنی تقلید نموده و مینماید بهمین
ریشه اجماع پرستی از بیخ وبن برکند
نفر اسیع دور تر انداخته مي انداز د
دیده بصیرت باید تا عروس مدعا را بحجله
ادعای جلوه کری تمام دریابد قوله
سیوم حدیثی است که در کتاب مدلول

مذکورست بروایت شیخ مذکور من مولانا

16

الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن

اباءه علیهم السلام قال قال رسول الله

صلی الله علیه وآله یاتی زمان علی

امتی یشربون الدخان و ینفخون فی الافواه

ویدعون انهم من امتی ولیسوا من امتی

انتهی هرگاه روایت اینحدیث از سید داماد

وشیخ موسی وحضرت رسولخدا وامیر المؤمنین

علی مرتضی وحسن مجتبی وحسین شهید کربلا

وسید سجاد زنجیر پا و دشت پیما و محمد باقر نبی
رپا و حضرت صادق براستی گویا روشن تو
نماد حال منکران این حدیث بخطا بالکل آید
یکسر پیوست ولیسوا من امتی بودن شاربان
تتن و منکران این حدیث بی تکلف ظاهم
گردید که بحمایت شاربان تنبا کو خنا
بلسفی برامدند که رسول خدا و امام را
تکذیب نمودند و کلام سفرای زبانی را
هطعای تام داده حلت تنبا کو را بم هدی آن

مریدان با اختصاص نشان دادند اف یاد
باشخاص بی باکیهای شوریده سران
ضلولت الکین قوله چهارم حدیثی ست
که روایت کرده شیخ فقیه شیخ مبارك
ابن علی ابن عبد الله ابن ناصر ابن
حمیدان مرفوعا عن النبی انه قال
سیاتی زمان علی امتی یشربون
الدخان قیل یا رسول الله علیک اله
وکیف یشربون الدخان قال یاخذون

شیئاً من الحجر والمدر یصعون فیه التین و
علیه النار فتشوی قیل لهم من فقال
لیسوا من امتی لیسوا من امتی لیسوا من امتی
انتهی مخفی نیست که این شیخ فقیه سوای
سید داماد و شیخ موسی است پس این هر سه
بزرگواران هر کاه روایت احادیث فلان
و فسا گو را روایت نمود بعنوان مختلف و
عبارت مختلف مرفوع بر امدت است حدیث
موثق جرح در متنش نخواهد بود بجهت

بجهت موافق بودن ان باحادیث دیگر که مرفوع

بودن انها ثابت نشده ولسند مرفوع

روایت نمودن حدیث موجب صحت صدور ان

از معصوم نبودن باعث حرج در ان که از

احادیث اصولیین بدید امده در بیان

محدثین اصلا ازان اثری یافت نمی شود

این حرج در احادیث قلیانی وقتیکه

جریانی داشتی که در مقابل انها احادیث

جواز واباحت استعمال قلیان ونیز نفی

19

تبنا کو خشک و تر از معصوم یافته میشد و
شکر الله که چنان نیست پس این احادیث
معصومین جمله بنص ما اتاکم الرسول فخذوه
و ما نهاکم عنه فانتهوا لازم الاذعان
بر آمده سند کاذبی فرقه سیاح گرفتن تبان
فتبنا کو بمجرد سر تابی انما از این احادیث
در نظر هرکه و مکالشمس فی اربعة النهار
درخشانی یافته که تکرار فرمود رسول خدا
صلی الله علیه و آله لیسوا من امتی لیسوا من

من امتی لیسوا من امتی بد رود قلبان شد
لشان از امت او ثابت مباد بشد ومدی
که ارباب تسلیم وتصدیق را حق فی سنت
ودعا سنت دهن که تن همین شاکو
است بنگیاه دیگر چنانکه بعضی از فسقه و
اخابث بشان مسکنند که ان گیاه گوهی
گویم الرایح سفید رنگ در راه مکه شان
صحرایی باشد وانرا فساق بادیه نشین
نگیا دمی برند ونشا وسکر بانهما از ان الله

می اید زیرا که سراج الدین علیخان ارزو
باوجود ناصبی شدید بودنش داد تحقیق داده
در کتاب لغت خود در تحت لفظ تین همین
قدر نگاشته که ان نبات گو بود عربستانی
وجناب رسالتماب صلی الله علیه و اله در حدیثی
فرموده و بدبره کبد الحبه بضم الحاء و
فتح الخاء و فتح الباء الموحده المشدده که ترجمه
است که تین تخم ان مانند تخم خاکشی جی
باشد پس ان گیاه کوهی که تخمش چنان

چنان نیست فتامل وتدبر کن ولا تغفل که بعضی

بسبب باطنیان شیطان پرست همین تعرفه بی نماز

استحسانشان رد و بامتثال خدا و رسول نمی آرند

و محرمات را حلال از پیش خود می پندارند و بمردم

نشان داده بهوای نفسانی ترغیب میدهند

قوله حدیثیست که ظاهرست آنرا در نیک و ادعا

دارند که بظاهرش دخان تتن را هم اشتمال

است و رد آن کرده است او را اصل نیست قال

خرجت مع رسول الله صلی الله علی و آله

تهم

فرای شجره فهمیدم فقلت یا رسول الله لم

راسك فقال سیأتی زمان فی امتی

فیه من ورق هذه الشجرة ویسکرون

منه ویصلون بروهم سکاری اولئك

شر از امتی وهم براء منی وانا بری

منهم انتهی باید دانست که مطلقا اسحد

ظهوری درهنبک ندارد زیراکه سوای لفظ

ویسکرون منه ویصلون وهم سکاری لفظ

وارد نشده وظهور این لفظ در هنبک

اصلا نیست بجهت اینکه نبات گوشه شکری دارد

22

وملاحان عادت انداده نمی یابند بروز ان

بنبه بان خیان میکردد که بیهوش شده

برین مغلطه اداری به نشاء علم خود برو

ظاهر شده تا که اینجه بحث ظاهر نیست نیک ادره

نابران رحما بالعیب خیان گفته ورنه او

ندانسته که قنب بکسر قاف و تشدید النون

وبای موحده تنبک بود وورق خیال انی

انرا میلوسند واین نا مردم فساق درا

ازمان استعما میکرد بجلا تتن که بر

تنباکو باشد در ان عصر رایج نبوده و

لفتن که ادعا دارند که تظاهرش دخا

تتن را هم شامل است الحمد لله سنا

زمان فرمودن رسولخدا صلی الله علیه وآله

دلیل مدعا که سوای تتن الشجر دیگر

ویرا نمود حد نفر و سبزی رسول او

شرار امتی فرمود الخضرت زبونی فلما

نستی و تتن را مبر ثابت کرده اند که هم

وهم براء مني وانا براء منهم کاشف مدعاست

وراوی کردیدن حق نفس تمامتر است صحت

صدور این حدیث از رسول خدا و پرورش

مضمون یکی از این احادیث مرویه بلکه بیدا

سند وقوع صدورهاست که انما ان

معلن رسالت ونبوت وامامت وسلمنا

کلمخاان باشد که او کفته دلیلی پیش او

نیست از برای اخراج تن از تحت این

حدیث یعنی نتوانند که او بکوید که مراد از این

بیت

شحره فرای سنجره فهم دادرختش تن

یحمل که همین بودبه شد با واذا جاء الاحتمال

بطل الاستدلال بین وای بر تبیان کشتیم

رسولخه ارا از خود بر کشیده ن خود بی ار

ساختن ها شبند واین ها کشیدن ملیا تن برا

ت سیر اخبار این حساب نمودم سر کرم این

دو کشتی ها بر سجا لر دیک تحت اورمد

بستر ارامتی داخل میشود این است همه آ

نفوا این سستی وطن بر بستی واجماع بر ستی

پرستی ومباح سازی محرمات شرعیه ما اصل

24 دومیتماید استغفر الله ربی من کل

ذنب واتوب الیه **قوله ششم** از امیر

المومنین علیه السلام روایت شده

ان سمعی انه قال من شبه فهو فی النار

وفیه رفیق ابلیس ومن شبر به فهو

ضال مبتدع لا تصافحوهم ولا تعانقوهم

ولا تسلموا علیهم وانهم لیسوا من امتی

ومن شی یطار الاهما مر قلبه وهو

ملعون یمشی علی الارض وهی تلعنه فان
مات علی حالته وقتح فی قبره بابا من النار
ویکتب بین عینیه هذا ایس من رحمته
الله کما قال الله تعالی ان المبذرین
کانوا من اخوان الشیاطین اشیدی
روایت حدیث از امیر المومنین علیه
السلام بشنیده ست در صحت صدوران
از رسول خدا در جه از شرب ان
ادمی باتش دوزخ در ایند

۲

درايد ورفيق ابليس شود ومومن ازان وجوبا اجتناب

25

نميكنه وضال ومبتدع بود نيز ازستن ب الحمد

ايد حرام بودن الخير خفاي نيز دارد وهركه ايمان

ازدل او برون باشد كافر محض ميكردد لهذا

ملحق شديد برهمن راه ميرود وهر مستلزم

است وتبدير بود وانسان ناما يوس ازرحمت

خدا كرداند واجب الاحتراز مسا حصو صاحسن وقبح شد

عقلي اشيا را مستلزم وجوب حرمت ان اشيا نيست

ايد پس عاقل انست كه بمقتضاي عقل ازا مثال خدا

ورسول وامیر هدی او سبب بردارنشدن باربر آله الاحوط شد
بود اجتناب از قلیان کشی و استعمال تنباکو برد
اصولیه هم حرمت بیست الکن بر فرض محال عیاذا في
بالله و از بین احادیث معصوم ملکیس کرد
باشند و سند حرمت نام انها اندا ندیشه
حرمت که لاد بعد از صفحه از بین احادیث سد
میشود وحرمت اباحت بجنب اذا تعارضا تساقطا
فبقی العمل بنص علیکم والاحتیاط بجمیع الامور و
دینک فاحتط لدینک وحد بالحا نظم...

وسلام
معا
لذینک نهی از ضمصا و معانقه
26
عتی
نمود با اهل ضلال و بدعت در تقیه شناعت
نداد و بی تقیه حرمت در ترک ان که
از احادیث دیگر به ثبوت پیوسته
در حدیث از رسول خدا واقع شده
دلیل حرمت تن شما زنکرد کلام حکیم را
از حکمتات وراندختن شده مبا و حرف
وی سود در باب تقیه حدیث
است که در صحیح بخاری منقولست که

حضرت رسول خدا فرموده که اجتناب کنید از اهل
بدعت وضلالت فرموده دوازده گروه اند
اول کشنده دود دوم خورنده کیانه سیوم
لوطی چهارم محتکر پنجم خورنده ربا
ششم خورنده مال یتیم هفتم کسانیکه
دوست نمیدارند علما وسادات را هشتم
عیبین نهم سخن چین دهم بازی کنند
نرد شطرنج یازدهم کسانیکه ساز مینوازند
ودف میزنند دوازدهم کسانیکه نفاق میان مردم

رسول الله از من نیستند گفتند یا رسول الله
کسانیکه اهل بدعت وضلالت اند
فرموده

رائ
ردمی اندارند انتهی فقط ابجد بث را
طول وعرض علم خودنشان داده بیان ساختة
ورنه سوای لفظ کشند دود چیزی مفید
قلیان کشی نیست وکشیدن دود اختصاص
بقلیان ندارد بسیاری از مردم ده عمارات
ستند ادبیه دود کشش مسیارند پس بحمل کشتند
دود جامع ایمعنی بود با اشعاری بیرسند ن
برجای دودی بود که بهوا السر مید هند ش
از تو بما مانند اتشبازی که عبادها گوبند ش

چون سردادن ستاره‌های آتشبازی که
اسراف صرف و بند پر محبت میباشد و بی کشندن
دودی سردادنش ممکن نیست با اشعاری
باشد با آنکه مراد از کشتن دود با کسانی شنهد
که بجهار دودی سر در راه طی منازل مینمایند
خود را بهوا در حین خلها نشستن بهوا برسند
و با بقای قوت دودی بلند شده بهوا میروند
و چون دود بر طرف میشود مینمایند از بالای
هوا بر زمین می افتند و بجمله افراد دود کسان

هستند
وعلمای حق پرست که محدثین اخباریه
دوست نمیدارند هرچند سادات کرام
بوده باشند وبغیبت اخباریین مدرسان
ایشان دایما گرفتار یافته میشوند و
هرکس بفتوی دادن و محاربه خدا و رسول
دارند واصلا حیا نمیکنند و بیحابا نفاق
کلمات میان مردم می اندازند وچون نیک کتاب
جامع قبت و بین هردو بلکه بر کتابهای اول
نیامد که ان خوردن انما سلوی پدید می آید

وان کیاه کوی بد بوی دره اند ان داخل است

که بالا ذکر ان کرده شد فهمیده و تدبر کن قوله

هشتم حدیثی است مروی از حضرت پیغمبر صلی الله

علیه و اله که ان حضرت فرمود کسانی در اخر الزمان

می ایند انکه بسبب دود با هم دوستی میکنند

و کویند که از امت منند و از امت من

نباشند و ایشان اصحاب شمال باشند زیرا که

دود شراب اشقیا است از کافران

بعد از ان حضرت فرمود که هر که خواهد فرق

28

کشان از مبدع محبوب اند و اهل بدعت عمر بن

الخطاب نعم البدعة التی او را کفتنش مخفی نیست

چنانکه از افراد اهل بدعت اند اهل اجتهاد

که بنص لا تسلکوا مسالک اعدائی فتکونوا

اعدائی کما هم اعدائی از دشمنان آل

محمد صلوات الله علیهم اجمعین بر آمدند

بجهت آنکه ایشان سالک مسلک اجتهاد عمری

که ابو حنیفه این تبکاریها در فتوی تمام داده

رواج کرد این افعال کاسه لیسان او بالراس

ستی

والعین بان مبتلا کردند تا انکه باجماع بر
خطایشان نیز راضی شدند وندانستند
که از اجماع خلافت امیر المومنین علی بن ابیطالب
که رکن رکین دین احمدی است برهم گسسته
تا انکه رسول الله انرا در روی هفتاد هزار
مردم بر پا ساخته بود و خطاب الهی الیوم اکملت
لکم دینکم بنوید ان فرستاده بود در جای
نیز این طایفه سر بیرون کشیده که از
فرنگیان هزارها روپیه بر پا میگیرند و

فرق کنند میان اهل بهشت واهل آتش
29
نگاه کند بسوی شارب دخان پس فرمود
که ای ابو هریره هر که یکمرتبه شرب دخان
کند گویا نعقتا دمرتبه زنا کرده است که
دومرتبه شرب دخان کند گویا نعقتاد
هفتاد از پیغمبران بنی اسرائیل کشته
است وهر که چهار مرتبه شرب دخان کند
منادی از جانب رحمان ندا که العاصی نرود
هوا در میان زمین واسمان اشمی صاحبان

بعضی میدانند که دوستی قلیان کشان باعث عمر است
ازین دود کشی مشاهده شده که هر قلیان کشی
هر سر قلیان هلاو خواری و مردار خواری
را بمجرد یافته شدن قلیانی از جای بر داشته
بدود کشی بی تکلف سر گرم میشود و
نمیدانند که این اکل الخنزیر که هلاو خود
است و حرزنک میته که مردار خواری است
که بمنزله ی انا حمار نامند ش هر دو بخشند انش
و کافر مطلقا سر عادی از برای او می باشد

نباشد پس از حیا ایشان را چه سر و کار
لهذا رسول الله صلی الله علیه وسلم اعرف اهل بهشت و اهل دوزخ
همین فلیان کشتی نشان داده و اختصاص
ابو هریره در بیان شرب. ذهاب از جرای
همین است که انجمین اشتیاق ترکیب
خباثت التسحر خواهند کردید لهذا
انما که لایق بود بنا بران بعمال او
چنانکه آنحضرت بعایشه فرموده بودند که
ای عایشه یکی از زنان من بجنگ علی بن ابی طالب

برپا خواهد کرد و بدین نحو که سگان حواب صدای
باد خواهند زد و آن زمان آنرا از اهل دوزخ
خواهد بود چون محمل عایشه برامد و بحواب
سگان با و غوغو کنان صد از دند و اول
حرف رسول خدا یاد امد طلحه و زبیر او را
گفتند که این نهر حواب نیست اما عایشه
سر کرم کار خود ماند خیانت ابوبکر با خود
معاشرت نمود رسول خدا انگشت گزان بستد
خشم از غضب خلافت باز بیامد و عمر بن الخطاب

عمر بن الخطاب او را نکذاشت که از حد درگذرد
شود لهذا اصحاب احتهاد میکردند که
معتقد بن انها رو بحق یعنی ترك قلیان
باشند پس انها را شراب کفتند و ای مبتلا
داشته داخل اعمال میکرداند پناه بخدای
کریم تا انهمه ارشاد و هدایت فرمود رسولخدا
در دین اسلام بدعت و سنی همه سیئه که سدان
ناظمون قایم العبا صورت میشدند نیست العظمه
قوله نهم حدیثی ست که روایت شد که عمر

پیغمبر صلی الله علیه و آله بیمار شد پس حکیمی نزد او
رفت و این برگها نزد او برد و گفت این علاج آزار
تست پس پیغمبر نزد عمر رفت و انها را دید و گفت بنما
چیست او گفت این از برای آزار علاج نافع است
حضرت فرمود نفس مستحق است ولکن خواهش سخت تر
تر است از نفع آن و حضرت فرمود که دود را
بکشید از برای دوا یا خواهش نفس پس آدمی بنشست
انتهی بیان این حدیث را مفید خود فهمیده
برگشته که تن علاج بیماری عمر بود به حکیمی

حکیمی بجای طبیبی گفته وخیره سیری عمر باید

32 که بجواب رسول‌الخدا گفت که این ابرای

ازار من علاج نافع نیست با وجود ارشاد رسول‌الخدا

ولکن هشن سخت نیست از نفع ان باخبر باز

ازان باز ماند چنانکه سالکان مسلک

او نیز اکنون بازمی ماند واینکلام بس مبهم

نیز عمر رفت وانها را دید گفت انها چیست کاشف

مفتعل بودن انحدث است زیرا که رسول

وامام بی علم نگذشته اشان را علم

کان و ما یکون حاصل است پس ما انچه علم
چگونه خواهد بود که رسول خدا ازو
سوال کنند و بگوید انها چیست و او
بگوید این از برای ان زمن واقع است
قوله این بعضی از احادیث که در متن
تمن و بسا کو است و غیر ازین هم
احادیث نقل کرده اند لاکن الان همین
قدر در نظر بود انتهی ناظران فراست
طراز را باید که عنوان حواشی منظر

نظر او در دل خود در یابند که

احادیث حرمت قلیان همه صحاح است 33

و اغماض و چشم پوشی او کمال بمقام

است و دعوای اخبار بان بر حرمت

قلیان بجهت صدق احادیث است

از رسول و ال او صلوات الله علیهم اجمعین

و صادق بودن اخبار است در دعوی حرمت

قلیان با احادیث ائمه معصومین

قوله چونکه در اثنای سفر این کلمات مسطور

کردید و این احادیث همه ضعیف اند مو
سلس
حکم شرعی نمیتوان نمود
حکم شرعی نمیشود و عمل بانها نمیتوان
خان
بانکه احتمال دارد که انها همه در باد
سفر
تنگ بوده باشد انتهی یعنی عدد سفر برای
الکفا بتحریر همین قدر احادیث اورده
متلفت
ورنه احادیث دیگر را نوشته ضعیف
داده
عجب اعتقاد فاسد خود را جلوه گری
ی
که بجز دعوی دلیل حبیبی در تصعیف
شته
اورده بقلم نیاورده مگر اینکه بر

بر نگاشته با آنکه احتمال دارد که اینها
در همه دکان شک بوده باشد با طرفه بانی 36
را نشان داده که با احوال احدی دود
شک بکشند و نمیکشند شاید او
باشند و مخفی نیست که حدیث کلام معصوم
را گویند و کلام غیر را اگر چه راوی حد
براستیک باشند با وصف حدیث شان
چه رسد پس هم کاره خیان دا نسته شد
بمجرد تضعیف حدیث معصوم ان تضعیف کنند

مکذب آیه ما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم
عنه فانتهوا میگردد و همچنین از تو
تکذیب ایه قران واقع شد کافر مرتد
میشود آیت نص والذین کفروا و
کذبوا بایاتنا اولئک اصحاب الجحیم و
تقدیم کفر در آیه بر تکذیب از اینجاست
که سبقت کفر در دل مکذب باعث
صدور تکذیب آیات از وی میشود و
آنچه در میان اخبار یهین جریانی دارد

دارد که حدیث را ضعیف میگویند معنی ان
ازین دو قسم خارج نیست یا این حدیث 35
از معصوم صادر شده است که انجمول
بتقیه بود لهذا ان را ضعیف گفته اند
و میگویند که بتقیه تعلقی دارد بی
تقیه الحدیث گذا را مدخلی نیست
بنابر این ضعفش عیان گشته یا این
که الحدیث را شخصی بر معصوم بسته
وان معصوم صادر نشده پس ازان جهت

این وجی سابق ضعیف شخص نا امید نه اینکه ان معصوم
بی تقیه بود و ضعیف شود استغفر الله
انجا مسه اصولیان است که برای اجرای
تقلید خود کلام رسول خدا و ائمه هدی
را صلوات الله علیهم اجمعین بجهت
مخالف برآمدن ان بقواینن ممهده
برای تحصیل ظن در احکام شرعیه
فرعیه ضعیف میسازند و این الحاد
را در میان مقلدین خود شایع میکردانند

وشرحی از حدیث رسول و امیر معصومین

36 نمی نمایند و مجرد مرسل و مقطوع و مرفوع و

بودن سند حدیث را ضعیف نام می کنند

و نمیدانند که در میان محدثین شایع

و ذایع امری است که مراسیل صدوق

بار مسانید دیگر پس اگر ارسال

سند در خود حدیث ضعف داشتی حکم

حکم به مراسیل رئیس المحدثین به از

مسانید دیگر بر نمی آمدی بلکه نمی شد

که اکر محدثین را جزم بالصدور الحدیث
دست نمیداد نهان را بارسال یا
بانقطع سند یا برفع ان تحریر نمیکردند
والحاصل ضعف احادیث اصول بسبب
مذهب بودن روات نوشته اند
وی نکارند کمال بد نشی احوال احکام
کری میدهند که راوی در بیان
احادیث خواصد است در بیان
حظوط از ملکی بملکی واز قریه بقریه

37

تقربه وارستمه ستمه واز وصیه

از شخصی نما سوا ان ونما ناله

درخطی از کفر وایمان قاصد نقصی

ومرتبی هم نمیرسد همچنان در حدیثی از

الحاد ورای وهیچ منقصی رو نمیماند

جمله خرافاتی که در مسایل درایه مدون

گشته محصل از برای ترویج اباطیل

اجتهادیه خوش بست در میان معتقدین

کوره سواد که عرعر کنان بدنبال ایشان

ستی

شتابان یافته میشود و دست نجوی بر

نمیکنند قوله واما ابتدای حدوث

دخان باین ساخت خاص خیالچه سید نعمة

الله جزایری در انوار النعمانیه ذکر نموده

اول مائه حادیه عشر از هجرت انتهی

صاحب ادراک سلیم میداند که اعراض

از لفظ قلیان کشی باین عبارت

که او بر کاسته بنا بر تعظیم قلیان

کشی نیست که بزعم او نسبت حدوث

حدث و بان ریاست و نام سنبه [نعمة الله]

خراسی را تا تمام کتابش از برای

اثبات تقلید است بحسب شد ان فاسد [خود]

و عمید انه که اخباریین تقلید [اهل]

از سلف تا خلف کما هی روا و رند که

نبشتند قوله و صاحب تواریخ الکی

نقل کرده که شیخ انصاری از فر[هنگ]

دره دو سلطان جلال الدین محمد اکبر

اورده و مقید اول شد باین هیئت ما شاء الله

هو العالم بحالِ الامور انتهی حن مو ره در عفا
بجوی اردشی ندارد والکن پسش او
باشد که سش الامور محدث تا تمام دره
حدث و دجان با این ها خاص لسندا
واحادیث نا نوشته را نبی ضعیف
ارکمال بید یا نبی اوجبی مید هد که
بی باکی ار حصال فساق وفجار بود درز هاد
وعباد وابن درا برخود ازان لرزند
شاید این سبب حال بی خلاف این

این خود لسند بی سر و پا که جبی بحکم
و دعوای بیم لیل چی در تحریر خود 39
نشان نداده اکنون تحریر احادیث
کنز الاخبار که از مصنفات صدوق
علیه الرحمه بر د مولانا السید حسین بن
سید محمد خداداد احبادی بحرانی شاگرد
کافی و فقیه و تهذیب و استبصار موجود
بود مصحح و افاده ناظران در باشد
که احادیث در بیان حرمت تتن و فرشته

اول اینست نمر الحبر که او بر کاستند

حدیث ثنی است که محمد بن یحیی از محمد بن احمد

عیسی
از حسن بن ادریس لولوی از محمد بن

از علی بن محمد حمیعا از معانی الجوهری از

عمر بن جمیع از ابن مسعود از رسول خدا

صلی الله علیه و آله روایت نموده انه قال

یا ابن مسعود علیک بالدین عند الزاهد

والافضلون بین الناس ولا یعرف بالعبادة

هنالک فان الغفران بین یدی سلوک موهن

يتوقف على شئ نعفو لمن يشاء و
يعذب لمن يشاء انه لشديد المحال 40
فانوا واطرق راسه فبكى بكاء ا
شديدا ثم نهض وبادره فنظر الى
السماء ينظر المعشي حتى احمرت عينا
وقال انى عرفت يا ابن مسعود مما
كان لي هذا البكاء فانه قد جاءني
رسول ربي واتاني بجميع ما كان ما
يكون بعدي الى الساعة التي قام بها

علم الناس بين يديه عز وجل وكان فيما قال
يا محمد انه سياتي زمان بعدك يحدث
فيه من البدع والنفور ما قد انكسر
ظهر اهل الايمان ولم يسلم احد في دينه الا
انا الذي لا اله غيري ولكن اهله
يعملون النساء والدنيا رقبلتهم و
كان تميلون العلماء الى التاويل
للفسق والفجور ويفتون بالراي والظن و
ويقولون بالخرص والتخمين ويميلون

يميلون عن الحق كل الميل ويسحون لحظ العشواء

ويتبعون الامراء والحكام بكل ما يتابا 41

لهوى به فيستعملون صغيرهم وكبيرهم

بالانادي والبيوت سرا وجهرا بالجا

مختلفة شتى ونقرا التتن والقرن شيئه

التي سميت بعدك وانما هي من رجس الشيطا

ومن عاته وعرتي وجلالي لا من عبد الله

الا من لم ما من بكتابي وبرسولي وا خلي

واني لاعذبنه عذابا لم اعذب به احدا

من دون الجاحدين ويكون اول من يستعملها من الكفرة
النصرانية ثم يروجها بالتدريج بين الخلق حتى
قد صار معتادا بين الدعاة من العلماء الطاهرين
فهلك بذلك الناس كلهم وكانوا يصرون
عليه كانه دين من كان يخالفهم ويجتنب عنه
يحققون فيحتم انه عند ذلك قد استحوذ عليهم
من الكفرة من سخر البلاد ونزوير احيث
لا يعلمون وهاؤلاء كانوا يخزنون بالاذن حانوت
كالليل فلا يجدون محيصهم الا بالفسوق الصفق

بعد ا
التصفيق والتافيف فتصلون صلوه
باند بين متوی الضالين و ساء سبیله و 42
ما انت تهدي من بل انا بد نفا علون
دوم حديثی ست که از محمد بن يحيی از
احمد بن محمد از ابن محبوب از عمر بن
ابی المقدام از محمد بن شعيب از ابی
اسامه از هشام بن سالم از ابی حمزه
از احمد بن عايد از طاهری اندباد
از عبد الله بن میمون از علی بن

ابراهیم از ابی جابر و از صدقة بن صدقة
از حماد بن عیسی از حریز عن احدهما
علیهما السلام روایت نموده اند که قال من
مسکر الا و هو حرام و الخمر کل ما
یخمر العقل کلین التابه و عشر النحل
و الشحر و النبیذ و الفقیع و العصیر و الفنق و
توت و رب المتحد من المرقد فلا یحوز
لمن امن بالله و الیوم الاخر ان یستعملها
رطبا و لا یابسا لانهما من النجاسات الخبیثة

الجنة التي لا يزلى الله مباشر بمبا يجرون بل
على وجوههم بالنار التي اعدت للكافرين 43
وما لهم يومئذ من ولي ولا نصير فقيل
له عليه السلام ما البرتوت فقال
هو من الادناس والرطوبات البالية التي
يكون يستعملها الناس كالتتن نا لقريشة
التتن قد احرمت بها والتي يعلك دالزمان
وانما هي من نزعات الشيطان وبسوئة
فلا يسوغ لمن امتي ان يتلبسه بشيء منها

وايمن فبذلك الله ختم الله على قلوبهم واحبط اعمالهم
ولا نظرهم الى يوم الدين و سقاهم بدلك
من الجحيم او غلين و ما كان طهم الساعه
من امام مبين فافقط يا حريرحرسك الله
عن المهالك ولا تكن من الممترين و مولد
حيدره على شيخ محمد ما زند راني گفته
بزيوث بصم باى موحدك ونون شر
درخت نيك است كه انزا با كل نيك امخته
استعمال منمايند واوراجرس بحيم

بجیم فارسی مفتوح سکون ب و بر بوت
بضم بای موحده و تای مثناه فوقانی ۴۴
برلهای کوچک بنگ را با کل وجوهات
بسیار باریک پلچانمود چشک ساخته استعمال
مینمایند که مسکر است اما اسکر این
نزد اهل وکمتر است که او را در اصطلاح
اهل فسق هند وستان کانجه مینامند و
لتن بفتح لام و سکون تای مثناه فوقانیه
درخت تاره بود که در هندی تاری

خواند شین وتا به تا دُرا کو بیک وعین مهمله
وسین مهمله عرق کجو دو حرما را
دانند والقرشته بکسر القاف ویا
باشد سیوم حدیثی است که صدوق
خان روایت نموده اخبرنی ابی عن
علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابی عمرو
محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابی عمیر
عن سیف بن عمیره از ابی حمزه عن ابی جعفر
علیه السلام قال لیس منا من یکون

یکون متلبسا بالتّن او العنق او بالمدن
ولا ینکیهم الله زکاته ابدا یس عنق 45
بفتح عین مهمله وکسر بای موحده و نون بعد
ساکن بر توث بود و مدن بالکسر میان
معرف و دال مهمله مفتوح و نون رخبال
والقن یعنی نبك بود چهارم حدیثی است
که صدوق و گفته حدثنی ابی عن محمد بن
موسی بن المتوکل از سعد ابادی
از احمد بن ابی عبد الله از پدرش

از وصالاو از حسین بن ابی العلاء از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
انه قال ما من طایر یطیر فی الهواء و
لا من شیء ما بین الارض والسماء الا
انه یلعن من خالفنا فی شیء من الاشیاء
حتی فی ارش الخدش فانا اهل بیت
لا تنحرف عن الهدی ولا ید خلکم
فی الضلال فاستغفر الله فیما بینهم
فانا معدن العلم والتقی وما عند الله

عند الله خیر و ابقی و مخفی نیست که هر کس که نی
میکشد مخالفت آل محمد مینماید که احدی
از ایشان و از صحابان ایشان نکشید و
اثنا عشری بودن نبود شیعه امامیه محبت
همین است که دوازده امام را در هر گودار
و گفتار و رفتار پیشوا و رهنما دانند و
سزا با امامیه نامیده شده اند که
همین دوازده امام پیش ایشان در هر امر
هدایت کنان با قتدای خود تمام شد کان
46

خدا را میخوانند پس وای بر کسانی که بنیله لعن خدا
و رسول و ائمهٔ هدی را برای خود اختیار کنند
و باقتدای آل رسول تن در ندهند
حدیثی است که از عبد الله بن جعفر حمیری از
از احمد بن محمد از ابن محبوب از ابی جریر
قمی از ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام
مرویست انه قال انما حرمت الجنة علی من
خالف ما وقع فی شیء من الاشیاء کالنرد
والقرسنة وما ضاهاها بما من الجنایات

الجنایت الحسنه لعن الله مباشرین ما صان
ذوق سلیم میدانند که خالفنا از مخالفت
مشتق میباشد و مخالفت وقوع خلاف را گویند که
که عمل از آن شخص صورت نبندد چنانکه
از قبیل کشتان با وجود اعتراف بانکه ائمه
معصومین و خاصان با یقین ایشان نکشته اند
مشاهده میشود ششم حدیثی است که صدوق
در کنز الاخبار نوشته و عنه عن احمد بن
محمد بن محمد ابی بصیر عن ابی الحسن الرضا

عليه السلام انه قال قال النبي صلعم ستظهر في
البلاد بعدي من الاشجار الكاحق و العنق
والمينة فلا يجوز استعمالها لمن كان من
امتي لا يشم رايحة الجنة مسيرة خمسين
عام وانا بري منه كما معشر اباء منا بايد درست
كه كاحق بفتح كاف تازي در خت تن كويند
خلاصه مولانا محقق خواجه نصر الدين طوسي
در معارج الاقوال تصريح نموده واين الكتاب
هم نزد مولانا حسن سيد جواد كه ماده بن جواهر

هفتم

خواهر زاده شیخ حر عاملی بوده موجود بود

حدیثی است که در این کتاب که صدوق

علیه الرحمه نوشته و حدثنا ابی عن سعد بن عبد الله

عن محمد بن عیسی عن القاسم بن یحیی عن الحسن

بن راشد عن ابی بصیر عن زرارة عن ابی

عبد الله علیه السلام انه قال من سلک

مسالکنا فانما هو منا ومعنا والینا من ورد

موارد موالفنا فلیس منا ولا الینا ایحدث

جامع جمیع اینهوب وره شت امک یس احمباد

48

از موارد من مخالفتها ست نه از مسالک اهل سنت است
رسالت که احدی از ائمه معصومین و
رسول خدا اجتهادی نمود که نص و
ما ینطق عن الهوی در بارهٔ رسول
و یهدون بامرنا در بارهٔ ائمه اثنا عشر نیز
اساس اجتهاد است پس شیعه کشی است
که همراهی ال طـ در هر کردار و رفتار
اقدامی ورزد هشتم حدیثی است
که علی بن محمد عن سهل بن زیاد

زياد ومحمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى
جميعا عن ابن محبوب عن ابي اسامة عن
هشام بن سالم عن ابي عبد الله يا هشام
عليك بالدين اذا دنوا ايمنا و
شمالا فتجاوزا عنا في شيء من
الكاحي والقرشة وسائر ما يشاه
ذلك فان من يعك طوزنا فليس
منا ازين حة جدولت شان قلنا
تماشا لردني سبت نهم حديثي سبت ١

49

وعن جعفر بن محمد بن مسرور عن محمد بن عبد الله
بن جعفر الحميري عن ابيه عن الريان بن الصلت
عن ابي الحسن الرضا عليه السلام انه قال يا
اخا العرب لا ترغب عنا طرفه عين في امر الله
وشي من الاشيا فانا اوعية حكمة
وخزنة علم الله ولا تحرج عن الهدى فقال
ردني جعلني الله فداك يا ابن رسول
الله فقال حدثني ابي عن ابيه عن
امير المومنين عن النبي صلى الله عليه

عليه واله انه قال سياتی زمان علی
الناس بعدی یستحلون فیه القلموس
القرسته ويفرحون بما يفعلوا واي و الله
بیس ما یصنعون و یرعبون الی دغا والذ
نفسی بیده کل ذلك مما قد حرم الله علیهم
فیما انزل علی انبیاء ورسله اجمعین بیس ایحی
تهم ودهم را متصر واقع شده ولفظ
قلموس بضم قاف ولام وميم با سين
یتن است تقال بالفارسی تباکو وبالتر

باغ وقيل ياق بالتحا نيت المتناهية المفتوحتيكما
صرح بي في المعارج في ، واتيا اخرى التين
والقرستته انما حرمهما الله على لسان
انباء السابقين والعابوين وانما انا من
الشاهدين وحدثنا ابي على بن ابراهيم
عن ابيه عن ابن ابي عمير ومحمد بن يحيى
عن احمد بن محمد عن ابي عمير سيقين
عمير عن ابي حمزه عن جعفر عليه السلام انه
حدثني ابي عن جده عن النبي صلى الله عليه واله

والله انه قال ستوجد بعدي شجرة خبيثة

تستعملها الناس وتسمونها التتن وانما هي

هي من شهقات ابليس فنبات بها الايمان 51

كما نبات الملح بالماء ويكون بزرها كبزر الخبيثة

وما يروجها الا دجيل نصراني تعالى الله برايت

ولعن الله من يزرعها ومن سقيها ومن شربها

ومن يحملها ومن محمل هو اليه ومن يأكل

تمنها ومن رضا بها عدوانا ونرد خبا.

سيد حسن خزاد كتاب مسود بحر قرشه

و تن مسمّی بمعارف الایمان بوده و مولانا
حسن صفا از رساله جدا گانه در حرمت
جمله اشیا برنگاشته و ابوالصلاح
در تقریب المعارف بتحریم این جز
نص نموده و متقدمین بتحریم آن
رفته للنصوص الوارده عنهم علیهم السلام
خلیل کلینی در نوادر الایمان عمید الدین
در منتاق الاحکام و سید داماد در منهج
بر شرح کافی و سید مرتضی در ریاض

در ریاض الاحبار و فضل بن شاذان و ابن
حمزه و ابن زهره و ابن ادریس و نعمة الله
جزایری اینهمه در رسالات خاصه قایل
بحرمت شده اند خالجی شیخ زین الدین
در اربعین خود و محقق اردبیلی در مقاصد
تنزیل و ابن فهد در شرح اربعین
و محمد ابن ابراهیم در نوامیس و ابو اسحاق
بحرانی در منهال و نصیر الدین طوسی در معارج
الاقوال تصریح بحرمت این اشیا فرموده

احازه
المحصی سی نفر از اصولیه و بیست و نفر از
قایلند بحرمت قلیان و بیاگو خبائث
سید محمد امین استرابادی و شیخ حر و
مرزا محمد استرابادی بتحریم اسناد دادند
والسلام علی من اتبع الهدی این نسخه
الحمد لله در بحرین اتمام تقلم امین
او سحانه توفیق خیر بجمیع بندگان صاحب
ایمان عطا فرماید بمحمد واله الامجاد
تمام شد رساله منهاج السالکین من تصنیف

من تصنیف مولانا وسیدنا جناب معلی القاب اعلی

صاحب مرحوم مغفور موسوی بحرینی شیخ محمد

بست وهشتم شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۶۶ ۲۸

یکهزار ودو صد وشصت وشش هجری

نخستین از نسخه میرزا سبحانعلی صاحب

استادی بخط خاتم تحریر نموده شد

احقر العباد محمد مهدی عفی الله عنه

دلونوسان بعیوب مجهد والا محمد

فی بیان الزنا بالغنا قال الشیخ بهاء الملة

والذي في بعض كتب بسند الصحيح انه

قال النبي صلى الله عليه واله البكا في

الغنا وباء والزنا بالوباء بلاء والمجنى انه

سيأتي زمان يغير فيه الناس والبدها

الا الزنا بالترنم والتغني وسيكون في ان

يميلون اليه كل الميل قلوبهم مسودة و

وجوههم مستبشرة والذين فيهم شي بك

الشيطان يسرحون كالنساء يتغنون

بالمزامير عند الصباح والمساء يجالسون

النساء
كلوم
يجالسون الله بارد بالمد وشكلوب
الالب
يخالفون الكتاب يصحكون على اولي
الله
يباهون بنهم بادعا الولاية وليس لهم من 56
لشيء من الهداية والحماية ولا لهم صح
الشيطان
تشفاعة يوم القيامة لانهم اتباع ا
لهوى
وسواد اجزائي بالذي نفسي لاهر
السعر و
منهم وهو في النار وبدعون بذات
ب
اخرون وهذا بما عرفت انه نص في الكتاب
فلله دهيك من المقدس الاشهاد

النادرة وكتبي من المتأخرين الى حرمة
الغناء مطلقا وصرح به الصدق وبعد ونقل
هذه الحديث بمهية دعاء مسلام الاسلام و
السيد الامام في شرح الكافي و الفقه
قد نص عليه بان هذا الرواية من الاصول
المسألة المصحح للمذهب . ومما مال اليه
من لا حلوق له من العلم فلا عشرة
بخلافه لان المحرم كلهم سلفا عن خلف
على حرمة الزنا بالغناء وهو الحق

وهو الحق عندي كما اخرجنا بحار سيسه على العروة
الوثقى تحت تفسير قوله تعالى قول الذين
55 فلينظر اليه بعين الانصاف ولا يكونن
من ارباب الجهل والاعتساف ۞ فايده
حرام بودن درهم شيخنا المحقق شيخ بهاء
الدين عاملي در كتابي از مصنفات خويش
بسند صحيح روايت كرده كه جناب رسالت
مآب صلى الله عليه واله فرمود كه بدرستي
بعنا و بايي مي باشد يعني موجب هلاكت است و

مرثیه خوانند بهمین یعنی غنا بلای تلف ست کنند
چه عجب دارم ازین که زمانه رو خواهد
داد که اهل زمانه همگی از جمیع بلیات دیران
گریان خواهند بود مگر اسم شیخونی بودا
و تنم زمر مسا بالکلی از عبادت نعمه سری
خواهند کردید و تمام میل بدین لغویات
خواهند ورزید حالا بلکه دلهایشان
سیاه و چهره شان سرخ و سفید خواهند
بود و همین کسانی هستند که در نطفه اینها

در لطف اینها شیطان دخلی یافته باشد
وشعار اینها نخواهد بود ممکن اینکه برای د حو
چون زنان اراسته خواهند ساخت برای نه سازی 56
ستار وطنبور یک قدم بر امیر هر صبح مشاهده خواهش
پرداخت با اطفال ساده بر ملاء همنشینی عادة
خواهند نمود گرفت وبیجا با تخلوفرین
سبقت نموده باهل دین چون زنان
بایکدیگر در تکلم بالفاظ وحرکات و
وسکنات عادت خواهند گرفت وبیجا با

بخلاف قرآن سبقت نمود باهلبیت که

ارباب خرد ایشان باشند مصحکه

خواهند نمود و با ایشان حرکات بابکی

افتخار خواهند کرد بر اینکه ما اولاد

اهل بیت نبوی صلی الله علیه و آله

داریم حال آنکه ایشان را یکسر هوا

از هدایت و حمایت بهره نیست روز

قیامت شفاعت من بایشان نخواهد رسید

زیرا که پیروان شیطان اند و سپاهی لشکر

شکر ایشان او می با نجد اینکه حاتم

قدرت اوست تحقیق که چه کسانند من

بزرادم خواهی کاره ایشان جز همی نیست جا با 56

دوزخ که سعی نام خود و لمل سز

استمی پسر بجمله ناکه درنافتی بد انکه

حدیث در مقدمه سحر مرتبه خوانی تقین

لندا متقدمین الادبا در و اکثر متاخرین

بحر مت مطلق غنا رفته اند و جناب هدا

مآب شیخ صدوق علیه الرحمه در مهسه

دره

دعایم الاسلام نقل احادیث تصریح بآن ورود

که غنا مطلق حرامست خواه مشتمل باشد یا

نه و غیر مشتمل باشد میر باقر در شرح کلینی

وشرح من لا یحضره الفقیه بعضی بر انکه آیات رو

از اصول سامصحه مذهب بیاشد والحمد

از بی علمان بی نصیبان بآن میل نموده

بخلوفش اعتباری ندارد و بیشتر ماهیه

ترین تمام سابق و لاحق بر انند که مرشه

در غنا حرام است و برد من همین حواشی

خوست چنانچه در حاشیه عرق الو در تحت تفسیر
قول او تعالی نوشته و تصحیح نموده ام صاحب
را باید که بچشم انصاف ملاحظه فرماید 58
حبل و اعتساف ننموده باشد فاعتبروا یا اولی
الابصار قال امیر المومنین علیه السلام
قرأت التورية والانجیل و
الزبور والقرآن فاخذت
من کل کتاب کلمة فمن التورية
من صمت سلم ومن الانجیل

من قنع شبع ومن الزبور من ترك
الشهوات امن من الافات ومن
القران من يتوكل على الله
فهو حسبه قالت زينب بنت امير المؤمنين
عليه السلام وهي عن جابر وفاطمة
صلوات الله عليها فرض الله
الايمان تطهيرا من الشرك
والصلوة تنزيها من الكبر والزكوة
في الرزق والصيام تثبيتا للاخلاص

للاخلاص والحج تسنية للدين
والعدل مسكا للقلوب والطاعة
نظاما للملة والامامة لما من
الفرقة والجهاد عز الاسلام
والصبر معونة على الاستجاب
والامر بالمعروف مصلحة للعامة
وبر الوالدين وقاية عن السخط
وصلة الارحام منماة للعدد
والقصاص حقنا للدماء والوفا

للنذر تعرضا للمغفرة وتوفية

المكاييل والموازين تغييرا

للبخسه واجتناب قذف المحصنات

حجابا عن اللعنة واجتناب

السرقة ايجابا للعفه ومجا

مجانبة اكل اموال اليتامى اجارة

من الظلم والعدل في الاحكام

ايناسا للرعية وحرم الله

اخلوصا للربوبية فاتقوا الله

فاتقوا الله حق تقاته فيما امركم
به وانتهوا عما نهاكم وقال
رسول الله صلى الله عليه وآله
جاءني جبريل فقال يا احمد الاسلام
عشرة اسهم وقد خاب من
لا سهم له فيها اولها شهادة
ان لا اله الا الله وهي الكلمة
والثانية الصلوة وهي الطهر
والثالثة الزكوة وهي الفطرة 60

مسة
وَالرَّابِعَةُ الصَّوْمُ وَهِيَ الْجُنَّةُ وَالْخَا
وَيَةُ
الْحَجُّ وَهِيَ الشَّرِيعَةُ وَالسَّادِسَةُ
الْجِهَادُ وَهُوَ الْعِزُّ وَالسَّابِعَةُ الْأَمْرُ
بِالْمَعْرُوفِ وَهُوَ الْوَفَاءُ وَالثَّامِنُ
النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَهُوَ الْحُجَّةُ
وَالتَّاسِعَةُ الْجَمَاعَةُ وَهِيَ الْأُلْفَةُ
وَالْعَاشِرَةُ الطَّاعَةُ وَهِيَ الْعِصْمَةُ
قَالَ قَالَ حَبِيبِي جِبْرَائِيلُ إِنَّ مَثَلَ
هَذَا الدِّينِ لَمَثَلُ شَجَرَةٍ ثَابِتَةٍ

ثابتة الايمان اصلها والصلوة
عروقها والزكوة ماؤها والصوم سعفها
وحسن الخلق ورقها والكف عن المحارم
ثمرها فلا تكمل شجرة الا بالثمر
لذلك الايمان لا يكمل الا بالكف
عن المحارم قال رسول الله صلى الله
عليه وآله ستفترق امتي على
ثلثة وسبعين فرقة فرقة منها
ناجية والباقون هالكون والناجون

[illegible]

الذين يتمسكون بولايتكم و...

من علمكم ولا يعلمون برايهم فاولـ

ئك ما عليهم من سبيل الحديث

قال الله عز وجل ...

هل أنبئكم على

الشياطين تنزل ...

اثيم واي افك اشد من ...

بالظن والراى وقد قال الله ان

الظن لا يغني من الحق شيئا ومن

ومن اصدق من الله حديثا ومن اصدق
من الله قيلا وقد نص في كتابه
62 ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك
هم الظالمون وفي اية فاولئك
هم الفاسقون وفي اية فاولئك
هم الكافرون وقد قال ومن اظلم
ممن افترى على الله كذبا فانهم و
لا تغفل وقد قال الصادق عليه
السلام لا راي في الدين ولا قياس في الدين

بسم الله الرحمن الرحيم

قال عبد العظيم بن عبد الله الحسني

قال دخلت على سيدي علي بن محمد

بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن

علي بن الحسين بن علي ابي طالب عليهم

السلام فلما نظر الي قال مرحبا بك يا

ابا القاسم انت ولينا حقا قلت يا ابن

رسول الله اني اريد ان اعرض عليك

عليك ديني فان كان مرضيا ثبتّ
عليه حتى القى الله عزّ وجلّ فقال ها
يا ابا القاسم فقلت اني اقول انّ تبارك
واحد ليس كمثله شيء خارج من الحدين
حد الابطال وحد التشبيه وانه ليس
بجسم ولا صورة ولا عرض ولا جوهر بل
هو مجسم الاجسام ومصور الصور وخالق
الاعراض والجواهر ورب كل شيء ومالكه و
جاعله ومحدثه وان محمدا عبده

ورسوله خاتم النبيين فلا نبي بعده الى يوم
القيامة واقول ان الامام والخليفة و
ولي الامر بعده امير المؤمنين علي بن ابي طالب
ثم الحسن وثم الحسين وثم علي بن الحسين
ثم محمد بن علي ثم جعفر بن محمد ثم موسى
بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد
بن علي ثم انت يا مولاي فقال و
من بعدي الحسن ابني فكيف الناس بالخلف
من بعده قال فقلت واقرت واقول

64

واقول كيف ذلك يا مولاي قال لانه لا يرى
شخصه ولا يحل ذكره باسمه حتى يخرج
فيملا الارض قسطا وعدلا كما ملئت
ظلما وجورا قال فقلت اقررت واقول
ان وليهم ولي الله وعدوهم عدو الله
وطاعتهم طاعة الله ومعصيتهم معصية الله
واقول ان المعراج حق والمسائلة في القبر
حق وان الجنة حق والنار حق والصراط
حق والميزان حق وان الساعة اتية

لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور و

اقول ان الفرائض الواجبه بعد الولاية

الصلوة والزكوة والصوم والحج والجهاد

والامر بالمعروف والنهي عن المنكر

ابن محمد عليهما السلام يا ابا القاسم

هذا والله دين الله الذي ارتضاه

لعباده فاثبت عليه ثبتك الله

بالقول الثابت في الحيوة وفي الاخرة

عن امير المؤمنين عليه السلام

السلام قال الله تبارك وتعالى طهرنا

وعصمنا وجعلنا شهداء على خلقه

وحجته في ارضه وجعلنا مع القران و

جعل القران معنا لا نفارقه ولا

يفارقنا عن جعفر عن ابيه قال

قال النبي لكل شيء وجه ووجه دينكم

الصلوة فلا يشين احدكم وجه دينه

ولكل شيء انف وانف الصلوة التكبير

قال النبي صلعم لاصحابه تدعون ربكم

بالليل والنهار فان سلاح المومنين الدعا

عن زين العابدين عليه السلام

الدعا يدفع البلا النازل وما لم ينزل

عن ابي العياش قال سالت ابا عبد الله

عليه السلام عن ادنى ما يكون

به الانسان مشركا قال من

ابتدع رايا فاحب عليه او

ابغض عليه وعن ابي عبد الله

عليه السلام من اطاع رجلا

رجلا في معصيه فقد عبد

قال رسول الله صلعم في حديث طويل

لو في لمن اتبع الاخبار من عبتي

من بعدي قال الصادق عليه السلام

اهلكن امعتك قال الامام جعفر الصادق

عليه السلام تفصيل يجلسون وتحدثون

قال نعم جعلت فداك قال تلك

المجالس احبها فاحيوا امرنا ما فضيل

فرحم الله من احيا امرنا يا فضيل من

66

المجالس اجمّها فاحيوا من ذكرنا
اوذكرنا عنده فخرج من عنه
مثل جناح الذباب غفر الله ذنوبه
ولو كانت اكثر من زبد البحر وفي
حديث عنه عليه السلام ان فاطمة
ليشتهو شتهقة فلا يبقى في السموات
ملك الا بكى رحمة بصوتها وما
حتى ما بينها النبي فيقول بنسوين
اهلبيت واهل السموات اشغلتهم عن

عن البقد يس والتسبيح حتى تقدر فان
ابا الله يعني جناب حضرت امام جعفر صادق
عليه السلام از فضيل بن يسار رسيد كه ايا
شيعان در مجالس با يكديگر مي نشينند و حديث
ما ذكر ميكنند گفت بلي فداي تو شوم حضرت فرمود
من ان مجالس را دوست ميدارم پس زنده كرد
امر ما را اي فضيل خدا رحمت كند كسي را كه احيا
ما ذكر كند و امر ما را و دين ما را زنده دارد اي فضيل
هر كه ما را ياد كند يا ما را نزد او ياد كنند و از ديده

اگر لڑکا بہت روتا ہو گا تو یہ آیت لکھ کر بازو پر اوس کا باندھو رونا موقوف ہوگا قالت امرأة عمران رب اني نذرت لك ما في بطني محررا فتقبل مني انك انت السميع العليم وصلى الله على محمد وآله اجمعين

اوشل هر مکس اب بیرون آید خدا گناهان او را

بیامرزد اگرچه باشند کف دریا و در حدیث

از انحضرت وارد شده است که حضرت فاطمه نعره میزدند

پس هیچ فرشته در آسمانها باقی نمی ماند مگر

آنکه گریه میکنند بسبب رقت قلبی که رو میدهد انها را از

شنیدن آواز گریه و زاری انحضرت و قرار نمیگرد تا آنکه

پیغمبر خدا تشریف می آرد نزد انحضرت پس میفرمایند باید

بگریه و زاری آورد اهل آسمانها را مشغول داشتی انها را

از تسبیح و تقدیس الهی پس ساکت شو تا ملایکه مشغول